

## بسمه تعالی

### ۱. نقش "بسم"

جار و مجرور است ولی در متعلق آن اختلاف است:

احتمال اول: متعلق به ابتدأ محذوف

احتمال دوم: متعلق به تبارک (حضرت امام در تفسیر سوره ی حمد به عنوان یک احتمال قوی "بسم" را متعلق به "الحمد" گرفتند)

### ۲. اصل اسم:

یا از ریشه ی "وسم" به معنای "نشانه گذاری کردن" است یا از ریشه ی "سمو" به معنای "بالا بردن و بلندمرتبه شدن" است.

### ۳. اصل الله:

(الله) : عَلَّمَ عَلَى الْإِلَهِ الْمَعْبُودِ بِحَقِّهِ . أَصْلُهُ إِلَهٌ ،  
دَخَلَتْ عَلَيْهِ أَلٌ ، ثُمَّ حُذِفَتْ هَمْزَتُهُ وَأُدْغِمَ اللَّامَانِ .

طبق بیان معجم الوسیط «الله» از ریشه ی «اله» هست که بر سر آن ال داخل شده (= الاله) و سپس همزه ی آن حذف شده است (= أل + له) و سپس طبق قاعده ی ادغام واجب متمثلان که اگر در یک یا دو کلمه حرف اول ساکن و حرف دوم متحرک باشد ادغام به صورت وجوبی صورت می گیرد به صورت «الله» در آمده است.

### ۴. تجزیه رحمن و رحیم

**رحمن:** اسم، مفرد، مذکر، مشتق از نوع صفت مشبیه، معرفه بأل یا معرفه به علم (به اعتبار الرحمن، علم القرآن...)، معرب، صحیح الآخر، منصرف (اگر علم بگیریم و ان زائده هم دارد و می شود غیر منصرف مانند عمران)

(الرَّحْمَنُ): الكثير الرحمة، وهو وصف مقصورٌ على الله عزَّ وجلَّ، ولا يجوز أن يقال لغيره.

**رحيم:** اسم، مفرد، مذکر، مشتق از نوع صفت مشبیه، معرفه بأل، معرب، صحیح الآخر، منصرف

## 5. تجزیه موت و حیاة

**موت:** اسم، مفرد، مذکر، جامد، مصدر اصلی معلوم (؟)، معرفه بأل، معرب، صحیح الآخر، منصرف

• (مَاتَ) الْحَيُّ - مَوْتًا

(المَوْتُ): ضدُّ الحیاة. ويطلق الموت ويراد

به: ما يقابل العقل والإيمان، نحو ما في التنزيل العزيز: ﴿أَوْمِنُ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَاهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾، و: ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾. كما يراد به: ما يُضعف الطبيعة ولا يلاممها، كالخوف والحزن، كقوله تعالى: ﴿وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ﴾، والأحوال الشاقة كالفقير والذل والهَرَم والمعصية.

با توجه به مثال های فوق که در معجم الوسيط آمده است میتا مذکر می باشد: کان میتا // «یاتیه الموت» آورده است و اگر «الموت» مونث بود باید «تاتیه الموت» می آورد.

**حياة:** اسم، مفرد، مذکر (چون مثلاً در آیه ی شریفه ی «زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» کلمه ی حیاة نایب فاعل است و فعل آن به صورت مذکر آمده است. مونث لفظی است مانند طلحه و معاویه(؟)). جامد، مصدر اصلی، معرفه بآل، معرب، صحیح الآخر، منصرف

• (حَيَّ) - حَيَاةً، وَحَيَوَانًا : كَانَ ذَا نَمَاءٍ .

6. تجزیه عمل: اسم، مفرد، مذکر، جامد، مصدر اصلی، نکره، معرب، صحیح الآخر، منصرف

• (عَمِلَ) - عَمَلًا : فَعَلَ فَعْلًا عَنْ قَصْدٍ .

7. تجزیه طباق: اسم، مفرد، مذکر، مصدر اصلی، جامد (تاویل به مشتق: مُطَابِق). نکره، معرب، صحیح الآخر، منصرف

(طَابَقَ) الْفَرَسُ فِي مَشِيهِ أَوْ جَرِيهِ مَطَابَقَةً  
وَطَبَاقًا وَضَع رِجْلِيهِ مَوْضِعَ يَدَيْهِ. وَ - الْمُقْبِدُ :

8. ترکیب تفاوت: مجرور به من زائده لفظاً و در محل نصب بنا بر مفعول به بودن برای «تری»

٨- الاستعانة، نحو: «نظر إليّ من عين تقدر شررا» أي: بعين.

٩- التفضيل، نحو: «أين هذا من ذاك؟».

ب- من الجارّة الزائدة: تأتي «من» حرف جرّ زائدا إذا وليها نكرة، و سبقها نفي أو نهي أو استفهام، و ذلك مع:

١- المبتدأ، نحو الآية: **هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ** (فاطر: ٣) («خالق»: اسم مجرور لفظا، مرفوع محلا على أنه مبتدأ).

٢- الفاعل، نحو الآية: **مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ** (المائدة: ١٩) («بشير»: اسم مجرور لفظا، مرفوع محلا على أنه فاعل «جاء»).

٣- المفعول به، نحو: «هل ترى من داع لمكافأتك؟» («داع»: اسم مجرور لفظا بالكسرة المقدّرة على الياء المحذوفة، منصوب محلا على أنه مفعول به).

٤- المفعول المطلق، نحو الآية: **مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ** (الأنعام: ٣٨) («شيء»: اسم مجرور لفظا، منصوب محلا على أنه مفعول مطلق).

٩. معنای "من" در "من تفاوت" : هیچگونه!

الوحدة؛ و لهذا یصح أن یقال «بل رجلان» و یمتنع ذلك بعد دخول من.

الخامس عشر: توكید العموم،

و هی الزائدة فی نحو «ما جاءنی من أحد، أو من ديار» فإن أحدا و ديارا صیغتا عموم.  
و شرط زيادتها فی النوعین ثلاثة أمور:

(۱) حاصل هذا الكلام أن من فی الآية متعلقة بنصر البتة؛ فإن كان نصر باقیا علی معناه كانت من بمعنی علی؛ لأن نصر

یتعدى علی لا بمن، و إن ضمن نصر معنی منع كانت من باقية علی معناها؛ لأن منع یتعدى بمن.

مغنی اللیب، ج ۱، ص: ۳۳۳

أحدها: تقدم نفي أو نهی أو استفهام بهل، نحو (وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا) (ما ترى فی

خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ) (فارجع البصر هل ترى من فطور) و تقول «لا یقم من أحد» و

زاد الفارسی الشرط كقوله:

۵۳۱- و مهما تكن عند امریء من خليفة و إن خالها تخفی علی الناس تعلم [ص ۳۳۰]

۱۰. نوع فاء در "فارجع البصر": جواب شرط مقدر است. یعنی قبل از فاء آیه ی شریفه به این صورت است که در خلقت خدا هیچگونه تفاوت و پراکندگی نمی بینی. [اگر این حرف را قبول نداری] پس خودت برو نگاه کن!

۱۱. نقش جمله "هل ترى من فطور": جواب شرط مقدر است. در واقع جمله به این صورت بوده است: «فارجع البصر [ان ترجع البصر] هل ترى من فطور؟». به نظرم از باب «تعلم تنجح» است.

۱۲. تجزیه و نقش فطور

(الفَطْرُ) : الشَّقُّ . (ج) فُطُورٌ . وفي التنزيل العزيز: ﴿فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ﴾ .

(الشَّقُّ) : المشقَّة . و - الصَّدْعُ . و -  
الخَرَقُ . (ج) شُقُوقٌ . (والشَّقُّ الخيشومي) :  
إحدى الفتحات التي على جانبي الرأس وتفتح  
في الجيب الخيشومي . (والشَّقُّ القيصري) (في  
الولادة) : استخراج الجنين بشق البطن ، وهي  
عملية تجرى في الشُدْفة السفلى . (ميج) .

**تجزیه فطور:** اسم، جمع مکسر و مفرد آن الفَطْر، مذکر است ولی با آن معامله ی مفرد مونث میشود، جامد، نکره، معرب، صحیح الآخر، منصرف

**ترکیب فطور:** مجرور به من زائده لفظا و مفعول به و منصوب محلا

۱۳. نقش جمله "ایکم احسن عملا":

• (بَلَاءٌ) - بَلَّوْا، وَبَلَاءٌ : اِخْتَبَرَهُ . وفي التنزيل العزيز: ﴿وَنَبَلُّوكُمُ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ .  
و - السَّفَرُ فلاناً وغيره : أَعْيَاهُ أَشَدَّ الإِعْيَاءِ .

چون «بلاء» یک مفعولی است لذا جمله ی اسمیه ی «ایکم احسن عملا» بدل است از «کم» که مفعول به «نبلو» است. معنا: تا آزمایش کند که کدام یک از شما بهترین عملکرد را دارد.

۱۴. نقش "کرتین" : نعت برای مفعول مطلق عددی محذوف: رجوعین کرتین

۱۵. نقش "ینقلب" : جواب شرط محذوف : ارجع البصر... [إن ترجع البصر] ینقلب الیک البصر...